

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی

۰۴ می ۲۰۲۱

تهدید رضا شهابی را محکوم کنیم!

رضا شهابی، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، روز چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ در نامه سرگشاده‌ای به مسئولان قضائی جمهوری اسلامی اعلام کرد که خود و خانواده‌اش تهدید به قتل شده‌اند. رضا در این نامه که در صفحه اینستاگرامی خود منتشر کرد، نوشت: «مدتی است فردی ناشناس با دو شماره متفاوت، به خودم و همسرم از طریق واتس‌آپ و پیامک، پیام‌های تهدیدآمیز داده است.»



وی با اشاره به این‌که ابتدا «با این تصور که ممکن است از مزاحمت‌های معمول باشد» افزود که به این پیام‌ها اهمیت نداد تا این‌که این شخص دو روز پیش با ارسال چند پیام به همسرم، من و پسر و دخترم را تهدید به قتل کرد.» پس از این تهدیدهای تلفنی هم به گفته این فعال کارگری، در خیابان جیحون تهران دو موتور سوار به خواهر زاده او هجوم برده و وی را به شدت مرعوب کرده و در حالی که «خواهر زاده‌ام دچار شوک عصبی شد، او را با تهدید از محل برخورد، به چند کوچه بالاتر می‌برند و با پیچاندن دست و خشونت فیزیکی به او می‌گویند که به دایات گفته بودیم تاوان سختی خواهد داد. حالا با تو کاری نداریم ولی برو به دایات بگو حواسش باشد و دست از کارهایش بردارد. در غیر این‌صورت، هم پسرش و هم دخترش را می‌گیریم و خودش را طوری می‌زنیم که کسی او را نشناسد.» رضا شهابی در این نامه نوشت: از آن‌جا که خانواده‌اش به شدت نگران هستند و او نیز هیچ‌یک از این عوامل را نمی‌شناسد تا بخواهد به طور رسمی، شکایت علیه تهدید و آزار و خشونت را دنبال کند و «هر لحظه بیم آن می‌رود که جان خود و اعضای خانواده‌ام با عملی شدن این تهدیدات با مخاطره جدی و جبران ناپذیری مواجه شود... به عنوان یک کارگر و یک شهروند از مسئولان قضائی و نهادهای امنیتی و انتظامی انتظار دارم به جدیت برای رفع تهدید جانی جدی پیش آمده اقدامات مقتضی را انجام دهند.»

رضا شهابی، کارگر اخراجی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که برابر با حقوق شناخته شده در قوانین ایران، از سال ۱۳۸۴ به عنوان عضو سندیکای کارگران شرکت واحد فعالیت صنفی انجام داده است، اما وی بارها بازداشت و با اتهام‌های امنیتی به مدت طولانی زندانی بوده است.

وی از سال ۱۳۸۹ در پی بازداشت در محل کار و در پشت فرمان اتوبوس، از کار اخراج شد و همچنان با بازگشت به کارش مخالفت می‌شود.

در این حال، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با ابراز نگرانی عمیق خود از تهدید جانی رضا شهابی و خانواده‌اش، خواستار رسیدگی سریع و موثر مسؤولان قضائی در مورد تهدید جانی او شد.

رضا شهابی از چهره‌های سرشناس جنبش کارگری ایران و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است که بارها به دلیل تلاش‌هایش در دفاع از هم‌طبقه‌هایش بازداشت و زندانی شده است. اما وی هرگز از آرمان‌هایش دست برنداشته و همچنان برای تحقق آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در سراسر جامعه ایران مبارزه می‌کند.

شهابی که از ابتدای بازگشائی این سندیکای کارگری در کنار سایر همکاران خود حضور داشته، چهره‌ای است که به گواهی همکارانش که او را از نزدیک می‌شناسند، تشنه آموختن و کسب آگاهی است. وی با جدیتی کم‌نظیر در فعالیت‌های کارگری شرکت جسته و به پیگیری مطالبات هم‌طبقه‌ای‌هایش پرداخته است.

رضا در مدت بازداشت چندین بار اعتصاب غذای طولانی داشته است و به سبب آسیب‌های وارده در دوره زندان از نظر سلامتی شرایط چندان مناسبی ندارد.

رضا شهابی در سال ۱۳۵۲ در شهرستان شبستر، یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی در ایران متولد شد. ۱ همسر وی «ربابه رضائی» نام دارد و حاصل زندگی مشترک آن‌ها، یک پسر به نام «محمدامین» و یک دختر به نام «شیرین» است. رضا شهابی از همان دوران کودکی در کنار درس خواندن کار هم می‌کرد تا بتواند بخشی از مخارج خانواده را تأمین کند. او در حالی که هنوز دیپلم خود را دریافت نکرده بود، به عنوان راننده در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه مشغول به کار شد.

رضا در ابتدا تلاش کرد تا از طریق «خانه کارگر»^۲ به پیگیری مطالبات کارگران بپردازد. اما خانه کارگر اگرچه قرار بوده غیردولتی باشد، ولی به سرعت تبدیل به عاملی برای کنترل و سرکوب کارگران شد. «شورای اسلامی کار شرکت واحد» که وابسته به خانه کارگر است، در سال ۱۳۷۰ کارش را در شرکت واحد شروع کرد تا ظاهراً، در دفاع از حقوق کارگران و رانندگان را در این مجموعه بر عهده بگیرد. اما کاندیدا شدن کارگران برای حضور در شورای اسلامی کار، وابسته به تأیید مدیریت و حراست شرکت واحد بود. بر اساس پژوهش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری اگر هم کارگری می‌خواست از حقوق کارگران دفاع کند و موفق می‌شد با هزار ترفند از این فیلترها رد شود، مدیریت با تغییر محل کار او کاری می‌کرد که نتواند مشکلات کارگران را پیگیری کند و عملاً او را از نمایندگی حذف می‌کرد. اما آنانی که با مدیریت و حراست هم‌سو بودند از پاداش‌های قابل‌توجهی مانند اضافه کار، وام‌های قرض‌الحسنه و امتیازهای ویژه دیگری برخوردار بودند و در حقیقت هر دو سال یلغار تعدادی کاندیدا می‌شدند تا تنها شرایط کاری خودشان را بهتر کنند.^۳

همین موضوع بود که سبب شد تا رضا شهابی پس از جدائی از خانه کارگر به یاری سایر همکارانش برود تا «سندیکای کارگران شرکت واحد» را در زمستان سال ۱۳۸۳ تاسیس و بازگشائی کنند. ۵ رضا شهابی اندکی بعد در خرداد سال ۱۳۸۴ به عضویت در هیات مدیره این تشکل کارگری برگزیده شد.

پس از این انتخابات بود که فعالیت‌های سندیکا شدت بیشتری پیدا کرد. جلسات آموزشی، کنفرانس‌های هفتگی برای بیان مشکلات کارگران و جلسات هیئت مدیره به طور منظم برگزار می‌شد و رانندگان استقبال خوبی از آن می‌کردند. هر هفته، نمایندگان مناطق گزارش خود را در مورد بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌هایی ارائه می‌دادند که مشاهده کرده بودند. اعضای هیات مدیره هم پیگیر مطالبات کارگران مانند اضافه شدن دستمزد، مزایای مناسب، مسکن، دریافت بن کارگری به مقدار کافی، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، احداث سرویس‌های بهداشتی در انتهای خطوط، احداث مکان‌های بهداشتی، رفاهی و ورزشی، دریافت لباس کار، دریافت شیر برای کاهش ضرر آلودگی هوا، اختصاص کمک‌راننده برای دریافت بلیط از شهروندان و دریافت وام کافی بودند. این فعالیت‌ها در شرایطی انجام می‌شد که اعضای هیات مدیره سندیکا با تهدید و فشار مستمر نیروهای امنیتی از اعتصاب تا اخراج روبه‌رو بودند.

رضا شهابی و سایر اعضای سندیکا برای پیگیری مطالبات خود، تصمیم به فعالیت‌های اعتراضی و اعتصاب گرفتند. اولین اعتراض در ۱۶ شهریور ۱۳۸۴ بود که رانندگان در یک روز آفتابی به شکل نمادین با چراغ روشن اتوبوس‌ها را در سطح شهر حرکت دادند. این کار موجب توجه مردم و گفتگوی آن‌ها با رانندگان می‌شد و رانندگان از این فرصت برای بیان مشکلات خود استفاده می‌کردند. در یک نوبت دیگر نیز رانندگان به نشانه اعتراض از دریافت بلیط خودداری کردند. به طور هم‌زمان اعضای هیات مدیره هم در حال نامه‌نگاری و دیدار با مقامات مختلف بودند تا بتوانند امتیازات لازم را برای کارگران دریافت کنند. در شرایطی که سندیکا برای یک اعتصاب بزرگ کارگری آماده می‌شد، تعداد دیگری از اعضای هیات مدیره بازداشت شدند. رضا شهابی و سایر اعضای هیات مدیره اما در اعتراض به این بازداشت در روز چهارم دی‌ماه ۱۳۸۴ اعلام اعتصاب کردند. اعتصابی که با وجود فشارهای امنیتی زیاد و بازداشت تعداد دیگری از فعالان سندیکا همچون رضا شهابی موجب شد تا بخش زیادی از رانندگان یک روز دست از کار بکشند. رضا و سایر بازداشت‌شدگان پس از چند روز از زندان آزاد شدند و به فعالیت‌های خود در دفاع از حقوق کارگران و نیز پیگیری آزادی منصور اسانلو ادامه دادند. آن‌ها اعتصاب دوم را در هشتم بهمن همان سال سازماندهی کردند که موجب بازداشت دوباره برخی رانندگان برای چند روز شد و رضا شهابی و تعدادی دیگر از رانندگان حکم اخراج خود را دریافت کردند.

رضا شهابی پس از آن، همراه با برخی دیگر از رانندگان با مراجعه‌های متعدد به اداره کار و نیز ثبت شکایت در دیوان عدالت اداری خواهان لغو حکم اخراج خود شدند. در این مسیر ابراهیم مددی نایب رئیس هیات مدیره سندیکا در غیاب منصور اسانلو که در زندان بود، کارگران را رهبری می‌کرد و رضا شهابی نیز همراه همیشگی او بود. در جریان همین پیگیری‌ها بود که سطح دانش و آگاهی رضا شهابی نسبت به حقوق کارگران و دردهای آن‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد. رضا همچنین از فرصت بیکاری برای تحصیل استفاده کرد. او که تا پیش از آن تنها تا کلاس دوم راهنمائی درس خوانده بود، با پشت‌کاری عجیب دیپلم خود را گرفت و در رشته حقوق دانشگاه پیام نور قم مشغول به تحصیل شد تا شاید روزی بتواند وکیل مدافع حقوق کارگران شود. رضا برای تامین مخارج خانواده‌اش پس از اخراج، به مسافركشی پرداخت. او سرانجام بعد از چهار سال با رای هیات رسیدگی به تخلفات اداری توانست حکم بازگشت به کار بگیرد و حقوق معوقه ایام بیکاری را دریافت کند.

رضا اما همچنان پیگیر حقوق کارگران بود و دست از فعالیت نکشید. نیروهای امنیتی که جدیت و پشت کار رضا را در فعالیت‌های مدنی می‌دیدند، بیست و دوم خرداد ۱۳۸۹ دوباره او را دستگیر کردند. این بار او در محل کار خود بازداشت و روانه بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین شد. شهابی در این بازداشت طولانی مدت تحت فشار فراوان از سوی بازجویان قرار گرفت تا به ارتباط با گروه‌های سیاسی برانداز اعتراف کند. ۵ برادر رضا در حالی که هشت ماه از بازداشت وی می‌گذشت، با تکذیب این اتهام گفت: «این اتهامات واهی در صورتی است که آقای شهابی فقط فعالیت کارگری داشته و برای احقاق حقوق کارگران زحمت کشیده است. حالا سؤال من این است آیا مطالبه حقوق خود جرم محسوب می‌شود؟ حداقل این را بگویند تا ما تکلیف‌مان را بدانیم که فعالیت کارگری جرم محسوب می‌شود. این درست نیست که ایشان هشت ماه در زندان با اتهامات واهی نگه داری شود. اتهاماتی که نه خود برادرم قبول دارد نه ما». ۶ رضا شهابی در اعتراض به بلاتکلیفی خود و شرایط بد زندان چند باری هم دست به اعتصاب غذا زد. دادگاه رسیدگی به اتهامات شهابی که چند بار به تعویق افتاده بود، سرانجام در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۹۰ به ریاست «قاضی صلواتی» تشکیل شد.

با وجود تشکیل دادگاه، تا مدت‌ها برای او حکمی صادر نشد و رضا در اعتراض به این موضوع باز هم اعتصاب غذا کرد. او در شرایط سخت زندان دچار بیماری‌های متعددی شده بود. «مجموعه فعالان حقوق بشر» در این زمینه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «آقای شهابی در حالی در اعتصاب غذای چندباره در سلول‌های بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برد که از بیماری‌های استئوآرتریت (آرتروز)، افت فشار خون، ناراحتی قلبی و بیماری کبدی نیز در رنج است و به خصوص در مورد بیماری آرتروز ایشان که در ایام بازداشت منجر به بی‌حسی سمت چپ بدن وی شده است، پزشکان بر فوریت تحت عمل جراحی قرار گرفتن ایشان تاکید کرده‌اند.» چندی بعد رضا شهابی به بیمارستان منتقل شد اما همچنان با هدف آزادی بی‌قید و شرط به اعتصاب غذای خود ادامه داد تا بتواند به درمان خود بپردازد. او بعد از یک ماه با قول مساعد دادستان وقت تهران «جعفری دولت آبادی» ۳۶، دست از اعتصاب غذا کشید. با این حال در تاریخ بیست و هشتم بهمن ۱۳۹۰ بدون اتمام معالجاتش به زندان اوین بازگردانده شد.

رضا سرانجام در تاریخ بیست و ششم فروردین ماه ۱۳۹۱ و پس از ۲۲ ماه بلاتکلیفی که بخش عمده آن در سلول انفرادی زندان اوین سپری شده بود، حکم خود را دریافت کرد. بر اساس حکم صادره از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی این فعال کارگری به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس و همچنین به اتهام تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی نیز به پنج سال حبس و نیز پنج سال ممنوعیت از فعالیت سندیکائی محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدیدنظر به چهار سال حبس تعزیری، پنج سال محرومیت از فعالیت سندیکائی و هفتاد میلیون ریال جریمه نقدی تقلیل یافت.

یکی از وقایع تلخی که برای رضا شهابی در مدت این بازداشت طولانی رخ داد، درگذشت مادرش بود. مادر رضا که از بیماری قلبی رنج می‌برد به علت دوری و بی‌خبری از فرزندش بارها دچار حمله قلبی شد. یکی از خواسته‌های این مادر و فرزند امکان ملاقات در آخرین روزهای زندگی مادر بود که از سوی مقامات قضائی بدون پاسخ ماند و مادر رضا در تاریخ دوم فروردین ۱۳۹۱ در فراق فرزند زندانی خود درگذشت. رضا چند روز بعد از طریق تماس تلفنی از مرگ مادر خود آگاه شد. به رضا اجازه ندادند حتی در مراسم تدفین مادر شرکت کند.



وی در آذر ماه سال ۱۳۹۰ به دلیل بلاتکلیفی بعد از نوزده ماه در زندان اوین و در آذرماه ۱۳۹۱ ترتیب اثر ندادن مسئولین زندان به وضعیت جسمانی‌اش به مدت نامحدود دست به اعتصاب غذا زد. ربابه رضائی، همسر این فعال کارگری دربند، از وضعیت وخیم جسمی، کاهش حداقل ۱۵ کیلوگرم وزن، و فشار خون نگران کننده خبر داده بود. رضا بعد از اطلاع رسانی‌های رسانه‌های مستقل در داخل و خارج کشور بعد از ۲۳ روز اعتصاب غذا در میان بدرقه زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ با سرودخوانی زندانیان به مرخصی درمانی رفت.

مسئولان زندان و دادستانی اما در اعزام او به بیمارستان یا دادن مرخصی تعلل کردند و به همین دلیل اوضاع سلامت شهابی رو به وخامت گذاشت. حتی هنگامی که در بیست و پنجم آذر ۱۳۹۱ رضا شهابی به بیمارستان اعزام شد، به دلیل برخورد توهین‌آمیز مأمور اعزام و جلوگیری از انجام آزمایش‌های ضروری دست به اعتصاب غذا و دارو زد. چند روز بعد، ۳۷۷ تن از فعالان مدنی با انتشار بیانیه‌ای به حمایت از رضا شهابی دست زدند: «ما امضاءکنندگان این بیانیه به عنوان جمعی از فعالان کارگری و سیاسی و حقوق بشر، هنرمندان و روزنامه‌نگاران، ضمن اعلام مراتب اعتراض و مخالفت با مجازات تائید شده از سوی دادگاه انقلاب، هرگونه حکم صادره از سوی این دادگاه را فاقد وجهت قانونی می‌دانیم و حمایت کامل خود را از خواسته‌های قانونی این کارگر زندانی اعلام می‌کنیم. ما هرگونه بایکوت خبری یا به حاشیه راندن اخبار در مورد رضا شهابی و دیگر فعالان کارگری در زندان را محکوم می‌کنیم و به سهم خود می‌کوشیم این انحصار رسانه‌ای را بشکنیم. جان رضا شهابی در خطر است و سابقه حکومت ایران در برخورد با زندانیان معترض و بی‌تفاوتی آشکار نسبت به جان و سلامت آنان، نگرانی ما را بیش‌تر کرده است.»

هجدهم دی ماه ۱۳۹۱، «سعید متین‌پور» ۸ روزنامه‌نگار زنجانی و فعال مدنی آذربایجان هم در اعتراض به عدم رسیدگی به درخواست مرخصی درمانی رضا شهابی دست به اعتصاب غذا زد و با انتشار پیامی اعلام کرد: «سه و نیم سال است که در جنایت زندگی می‌کنم، در اتفاقی که زندگی می‌کنم چهار نفر را تاکنون اعدام کرده‌اند و کسانی بوده‌اند که به بیمارستان منتقل نشدند و این‌جا فوت کردند و چندین تن نیز در بیمارستان بستری هستند. رضا شهابی یکی از این زندانیان بیمار است، در زمان بازداشت، ایشان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است و از ناحیه ستون فقرات احساس درد می‌کند و اگر معالجه نشود امکان فلج شدن وی وجود دارد.» مقاومت رضا شهابی سبب شد تا وی سرانجام پس از ۲۳ روز اعتصاب غذا و دارو به مرخصی درمانی اعزام شود.

شهابی در حالی که در میانه درمان خود قرار داشت، به علت دیدار با سایر فعالان مدنی و مصاحبه با برخی رسانه‌ها در مورد مسائل کارگران در تاریخ بیست و ششم فروردین ۱۳۹۲ دوباره به زندان فراخوانده شد. وی در هنگام بازگشت به زندان در حالی که لباس کار خود را بر تن کرده بود، سوار بر یک اتوبوس شرکت واحد پیامی ویدیویی خطاب به مردم منتشر کرد. او در این ویدئو می‌گوید: «با این‌که این حکم از نظر من ناعادلانه است و به آن اعتراض

دارم اما به قانون احترام می‌گذارم و به زندان مراجعه می‌کنم. این پاسخی است به کسانی که حرف از قانون‌مداری می‌زنند اما خودشان ارزشی برای قانون قائل نیستند. این طبقه کارگر است که در چارچوب قوانین حرکت می‌کند... امیدوارم روزی برسد که افراد آزادی‌خواه و کسانی که در جهت منافع کارگران تلاش می‌کنند در زندان نباشند؛ همه زندانیان آزاد شوند و در جهانی بدون خون و خونریزی زندگی کنیم.»

رضا در دور جدید زندان خود به دلیل ناقص ماندن روند درمان همچنان دچار مشکل پزشکی بود و با وجود وخامت وضع جسمی از عدم رسیدگی پزشکی رنج می‌برد. با این حال رضا در زندان هم تلاش می‌کرد تا حد امکان به مبارزه با ظلم بپردازد. او در سال‌گرد مرگ «ستار بهشتی» کارگر وبلاگ‌نویسی که به خاطر نوشته‌هایش بازداشت شده و در زندان زیر شکنجه جان باخته بود، نامه‌ای منتشر کرد و گفت: «یک سال از واقعه دردناک شهادت ستار بهشتی می‌گذرد. گویی همین دیروز بود که به هنگام انتقال وی از ۳۵۰ با نگاهی حاکی از درد و رنج درخواست داشت تا مانع این کار شویم. گویی می‌خواست بماند و کارهای خود را به سرانجام برساند. آن‌چنان که رسالت بر دوش داشت. در سکوت با نگاهش ما را خطاب قرار داد که دوستان گوش کنید، مرگ من مرگ شماسست؛ نگذارید شما را بکشند؛ نگذارید من بار دگر در شما کشته شوم. اکنون یک سال از شهادت مظلومانه ستار بهشتی می‌گذرد و پس از این زمان همچنان حیران در پی مسببین این قتل و تسکین دل داغ‌دیده مادرش هستیم.»

رضا شهابی فعال جنبش کارگری است که مهمترین انگیزه او از ورود به فعالیت‌های مدنی و اجتماعی مبارزه با تبعیض، بی‌عدالتی و نابرابری بوده است. وی در نامه‌ای به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۲، مهمترین هدف خود را آزادی و برابری می‌داند و می‌گوید: «کارهای همه ما، هر چند کوچک، بخشی از یک طرح عظیم شهروندان این مرز و بوم برای تحقق آزادی و برابری است و لذا باید کارهای کوچک خود را در این منظومه کلان در نظر بگیریم و ارزش کار خود را در نقشه عظیم عدالت انسانی در جامعه‌ای پیشرفته و عادلانه فراموش نکنیم.»

شهابی خود را بخشی از طبقه کارگر می‌داند و فعالیت‌های خود را در داخل جنبش کارگری تعریف می‌کند. او به استقلال کامل مبارزات کارگری از آنچه که طبقه سرمایه‌دار می‌نامد، معتقد است و در یادداشتی در وبسایت سندیکای کارگران شرکت واحد می‌گوید که کارگران باید در مبارزات خود استقلال تشکیلاتی، مالی، رسانه‌ای، فکری و نظری داشته باشند. او می‌گوید: «کارگران باید خودشان تشکیلات خودشان را بسازند، با تمام وجود از آن محافظت کنند و آن را پرورش دهند». از نظر مالی هم تاکید او بر اداره تشکلهای کارگری بر اساس حق عضویت اعضا است. در مورد رسانه هم معتقد است: «کارگران آگاه و پیشرو باید از همین امروز به فکر یافتن راهی برای تاسیس رسانه مستقل باشند.» شهابی همچنین می‌گوید: «طبقه کارگر در مسیر مبارزه باید پیوسته و پیگیرانه و با ابتکارات متنوع، دانش و آگاهی خود و فرزندان و نسل جوان طبقه خود را افزایش دهد و در عین حال خودآگاهی طبقاتی را در اشکالی وسیع نهادینه نماید.»

رضا شهابی پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری، طی یادداشتی از زندان به بیان مطالبات کارگران از رئیس‌جمهور پرداخت. او دولت روحانی را از اجرای سیاست‌هایی چون سیاست بازار آزاد پرهیز داد و نسخه‌های نهادهای جهانی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را به ضرر کارگران دانست. سیاست‌هایی که از نظر شهابی «نتیجه‌ای جز افزایش شکاف طبقاتی، کاهش امنیت شغلی، افزایش فقر نسبی طبقات کارگر، کاهش حمایت‌های اجتماعی و غیره نداشته است.» او در این نامه به انتقاد از اقداماتی پرداخت که مشکلات شایع کارگران در ایران است مانند: خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، گسترش قراردادهای موقت کار، سرکوب هر گونه تحرک مستقل کارگری نظیر تشکیل سندیکا و برگزاری تجمع کارگری، عدم توجه به ایمنی کار

و سطح بالای حوادث کار همراه با بی اعتنائی کارفرمایان به استانداردها و الزامات ایمنی محیط کار، استثمار مضاعف زنان کارگر، دستمزدها و حقوق معوقه بسیاری از کارگران و اجرای هدفمندی یارانه‌ها.

فعالان برجسته کارگری از رضا شهابی همواره به نیکی یاد می‌کنند و او را یکی از نمادهای جنبش کارگران ایران می‌دانند. «محمود صالحی»، فعال جنبش کارگران و سخنگوی کمیته دفاع از رضا شهابی درباره او به توانا می‌گوید: «یک فعال کارگری باید دو ویژگی داشته باشد. یکی توان تئوریک و دیگری پراتیک روزانه که بتواند آن تئوری‌ها را به عمل تبدیل کند. امروزه آن‌ها که از نظر دانش تئوریک قوی هستند، کمتر به آن عمل می‌کنند. اما رضا شهابی یکی از چهره‌هایی است که این دو را با هم همراه کرده است چنان‌که به طور مداوم به ادارات و سازمان‌های دولتی می‌رفت تا از حقوق کارگران دفاع کند.»

رضا شهابی در سال ۱۳۹۳ با رای هیئت داوران سودویند (Südwind) به عنوان یکی از شش برنده دوره اول «جوایز حقوق‌بشری رها» معرفی شد. سودویند یک سازمان غیردولتی اتریشی است که در سال ۱۳۵۸ تأسیس شده است و از سال ۱۳۸۸ دارای مقام مشورتی شورای اقتصادی-اجتماعی در سازمان ملل متحد است. جایزه حقوق‌بشری رها، از جانب سودویند برای ادای احترام و ستودن مبارزات رضا شهابی در نظر گرفته شده که سهمی در ارتقا و حفاظت از حقوق‌بشر در ایران داشته است.

هنگامی که در بیست و هشتم فروردین ۱۳۹۳ گارد ویژه به بهانه بازرسی به بند ۳۵۰ اوین حمله و زندانیان را ضرب و شتم کرد، رضا همراه با بیست زندانی دیگر در اعتراض به این ماجرا چند روزی در اعتصاب غذا بود. رضا شهابی مدتی بعد از زندان اوین به زندان رجائی‌شهر تبعید شد. او از تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۹۳ در اعتراض به انتقال غیرقانونی به زندان رجائی‌شهر دست به اعتصاب غذا زد. محمود صالحی در چهلمین روز اعتصاب غذای رضا درباره آخرین وضعیت او به توانا می‌گوید: «رضا از نظر جسمی بسیار لاغر شده است اما روحیه‌ای بسیار خوب دارد. متأسفانه سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه جوابی به او نمی‌دهند و ما بسیار نگران هستیم که مبادا اعتصاب غذا به سلامتی او لطمه‌ای جدی بزند.» ۱۱ نگرانی در مورد سلامتی رضا شهابی آن‌قدر بالا گرفته است که تعدادی از کنشگران سرشناس سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مانند «سیمین بهبهانی» ۱۲، «محمدعلی عمویی» ۱۳، «نسرین ستوده» ۱۴ و «محمد ملکی» ۱۵ با انتشار نامه‌ای سرگشاده از او خواستند که برای حفظ سلامتی خود، اعتصاب غذا را بشکند. در بخشی از این نامه آمده است: «ما بیش از اندازه نگران سلامت تو هستیم، به تندرستی و حضورت در جامعه برای پیگیری حقوق کارگری و انسانی مردم میهنمان بسیار نیازمندیم و می‌دانیم که خواسته‌ات برای این‌که تو را به بند ۳۵۰ زندان اوین باز گردانند و شرایط را برای درمان بیماری فلج‌کننده‌ات در بیرون زندان فراهم آورند و امکانات لازم برای معالجه را در اختیارت بگذارند، کاملاً موجه، قانونی و انسانی است. هم‌زمان به خوبی آگاهیم که تحقق این خواسته تو، از اصلی‌ترین وظایف مسؤولان در برابر تو، رضا شهابی، کارگر سیاسی دربند است. با وجود این، نگرانی از سلامت تو آن‌چنان نگرانمان کرده است که بر آن شدیم این نامه را برایت بفرستیم و از تو که ذخیره ارزشمند مبارزه برای تامین عدالت، حقوق بشر و آزادی هستی، بخواهیم که به فکر جان خودت، زندگی خانواده‌ات، نگرانی ما و نیازهای جامعه‌ات باشی.»



رضا شهابی روز شنبه بیست و یکم تیر ۱۳۹۳ به بیمارستان منتقل شد اما اجازه دیدار با دوستان و خانواده خود را نداشت و به شکلی توهین‌آمیز با دستبند به تخت بیمارستان بسته شد. این شرایط سبب شده است تا او همچنان به اعتصاب غذای خود ادامه دهد و از نظر سلامتی شرایطی بحرانی داشته باشد. تصویر کارگری که برای جهانی بهتر مبارزه می‌کند و بر آرمان خود ایستاده تا جایی که با دستبند به تخت بیمارستان زنجیر شده است شاید نمادی برای کارگران امروز ایران باشد. شاید این توان ایستادگی شهابی بر آرمانی است که برای نسل فردا دارد. آن‌گونه که خود پیش از این در رنجه‌نامه‌ای گفته بود: «از قصه پر غصه آزادی‌ستیزی و حکایت پر شکایت عدالت‌گریزی در این دیار گویی گزیری نیست. نسل امروز توان سکوت نسل دیروز در برابر انحراف از آزادی، استقلال و عدالت را می‌پردازد. پس فریاد بر آوریم تا نسل فردا ما را به عتاب خطاب نکنند.»

رضا روز یکشنبه ۲۹ تیر ماه پس از دیدار با نماینده دادستان تهران و دریافت موافقت وی با مرخصی پزشکی حاضر شد به اعتصاب غذایش پایان دهد. نماینده دادستان تهران برای ملاقات با شهابی و جلب نظر او برای شکستن اعتصاب غذایش به بیمارستان رفته بود. شهابی تهدید کرده است در صورت عدم اجرای این وعده، اعتصابش را از سر خواهد گرفت و از عمل جراحی هم سر باز می‌زند.

رضا شهابی سرانجام ۱۴ مهر ۱۳۹۳ با سپردن وثیقه ۲۰۰ میلیون‌تومانی به مرخصی درمانی فرستاده شد. او اما در اسفند همین سال دوباره در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به دلیل اعتراضات قبلی خود در زندان محاکمه و به یک سال حبس تعزیری جدید محکوم شد.

شهابی به دلیل بیماری با موافقت مقامات قضائی مدتی را در مرخصی به سر برد، اما در مرداد ۱۳۹۶ پس از بازگشت به زندان، با ادعای دادستانی مبنی بر پنج ماه غیبت از محکومیت حبس ۶ ساله خود مواجه شد و دادستانی می‌گفت او باید ۱۷ ماه دیگر در زندان بماند.

رضا شهابی پس از بازداشت مجدد در مرداد ۱۳۹۶، در اعتراض به بازداشت دوباره دست به اعتصاب غذا زد. خانواده او خبر اعتصاب وی را اطلاع‌رسانی کردند. اعتصاب وی همزمان با اعتصاب غذای ۲۰ زندانی سیاسی در زندان گوهردشت از ۸ مرداد ۱۳۹۶ در اعتراض به فشارهای اعمال‌شده از سوی مسئولین زندان و انتقال آن‌ها به بند فوق امنیتی سالن ۱۰ بود.

سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور بیانیه‌ای در ۲۴ شهریور ۹۶ وضعیت رضا شهابی را بحرانی خواند و ضمن ابراز نگرانی عمیق خود نسبت به وضعیت وخیم جسمی این زندانی به مسئولان قضائی و امنیتی هشدار داد که مسئولیت عوارض جسمی جبران ناپذیر وی را متوجه آنان می‌داند.

۳۰ آذر ۱۳۹۶، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در بیانیه کانال تلگرامی خود «علایم سگته جدید» را عنوان کرد:

پلک چشم چپ بی‌اراده بسته شده و از آن اشک می‌ریزد، سمت چپ لب‌هایش کج شده، موقع راه رفتن پای چپ را روی زمین می‌کشد، نیمه چپ صورتش ورم کرده و بی‌حس است و در زیر چشمش‌اش فرو رفتگی ایجاد شده است. پیش‌تر سگته خفیف در ۲۲ آذر و علائم آن در ۲۳ آذر گزارش شده بودند.

روز سه‌شنبه ۱۴ شهریور، در مقابل مجلس شورای اسلامی یک گردهمایی با شرکت ۲۰۰ نفر برای درخواست آزادی رضا شهابی، برگزار شد که با خشونت از جانب پولیس، مأموران امنیتی و لباس شخصی‌ها همراه بود تظاهرکنندگان در این تجمع شعارهایی مانند «دانشجو کارگر- اتحاد اتحاد»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «کارگر، دانشجو، معلم- اتحاد و اتحاد» و «شهابی آزاد نشه این وضع ادامه دارد» سر دادند.

روز چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶، برخی از رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران برای آزادی رضا شهابی با چراغ‌های روشن و سرعت ۲۰ کیلومتر بر ساعت رانند.

روز جمعه هفتم مهر ماه نیز تعدادی از کاربران شبکه‌ی اجتماعی توییتر در حمایت از شهابی و سایر کارگران طوفان توییتری راه انداختند.

در روز سه‌شنبه پنجم دی ماه ۱۳۹۶ تجمعی صلح‌آمیز در جلوی وزارت کار و در راستای حمایت از رضا شهابی و درخواست اجازه درمان این زندانی سیاسی و فعال کارگری صورت پذیرفت که با سرکوب شدید و بازداشت گسترده حداقل ۲۵ نفر مواجه شد.

روز ۲۶ مرداد، فدراسیون جهانی کارگران بخش حمل و نقل با انتشار بیانیه‌ای نگرانی و اعتراض شدید خود را نسبت به زندانی شدن رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، ابراز داشت.

رضا شهابی، پس از مراجعه به اداره گذرنامه برای دریافت پاسپورت، مجدداً بازداشت شد. وی روز چهارشنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳۹۷ ساعت ۱۴ بازداشت و به دادرسی اوین منتقل شده است.



کانال خبری سندیکای کارگران شرکت واحد روز سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ در گزارشی نوشت که این فعال کارگری با تودیع قرار کفالت تا پایان مراحل دادرسی از بازداشتگاه وزارت اطلاعات، بند ۲۰۹ زندان اوین، آزاد شده است.

در تجمع اعتراضی هفته گذشته جمعی از فعالان کارگری به مناسبت اول ماه مه (روز جهانی کارگر) دست‌کم ۴۰ تن از تجمع‌کنندگان، از جمله رضا شهابی، از سوی نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شد.

بازداشت‌شدگان آن روز جهانی کارگر، عبارت بودند از: از جمله مرضیه امیری، سمانه طاهری، ناهید خداجو، کیوان صمیمی، داود رفیعی، حسین مرادی، محسن حادث و مرضیه امیری.

رضا شهابی، عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در مصاحبه با یورونیوز ۱۶ گفت که به او اجازه شرکت در نمایشگاه مواد غذایی فرهنگسرای نیاوران داده نشده و وی تهدید کرده‌اند که در صورت حضور، نمایشگاه را تعطیل می‌کنند.

شهابی می‌گوید که به او اطلاع داده نشد که این مسأله از سوی چه نهادی صورت گرفته اما در نمایشگاهی مشابه در خیابان وصال تهران، «وزارت اطلاعات» مشخصاً از حضور او جلوگیری کرده بود.

رضا شهابی، فعال کارگری، عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و زندانی سیاسی سابق است که بیش از ۶ سال ونیم زندانی بود او در مصاحبه با یورونیوز گفت: «در خصوص پرونده قضائی ام، احکام من براساس ماده ۱۳۴ قانون جدید مجازات اسلامی تجمیع شد و در نهایت اسفند ماه سال گذشته حکم آزادی مرا دادند و در نهایت از زندان آزاد شدم اما دو سال محرومیت برای من در نظر گرفتند که براساس آن مرا حق فعالیت و گفت‌وگو و مصاحبه، فعالیت فیس‌بوکی و فعالیت کارگری محروم کردند.»

براساس گزارش‌هایی که رسانه‌ها منتشر کرده‌اند، رضا شهابی از محل کار خود در شرکت اتوبوس‌رانی تهران اخراج شده است. وی اما به یورونیوز گفت: «من هنوز اخراج نشده‌ام. کارگری که اخراج شود پروسه حقوقی‌اش را باید طی کند و در کمیته انضباط کار با حضور خود او مسأله مورد بررسی قرار گرفته و تصمیم‌گیری شود. چنین چیزی برای من اتفاق نیفتاده. من در محل کارم در اتوبوس که ۳۵ تا ۴۰ مسافر داشتم توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدم و زندان رفتم. بنابراین هیچ حکم اخراجی شرکت واحد صادر نکرده در مراجعاتی هم که خود من به شرکت واحد داشتم گفتند از لحاظ اتوماسیون نیروی ما هستید و به حالت تعلیق درآمده‌اید اما بازگشت به کار شما منوط به دستور وزارت کار است و اگر وزارت کار دستور دهد ما شما را برمی‌گردانیم سر کار.»



رضا شهابی از نامه دروغین علی ربیعی، وزیر سابق کار که ۱۷ مرداد ماه ۱۳۹۷ در جریان استیضاح از سوی مجلس ایران برکنار شد خبر داده و توضیح داد: «ما برای پی‌گیری وضعیت کاری‌ام به وزارت مراجعه کردیم و نامه هم دادیم تا امروز هیچ پاسخی به ما ندادند اما آقای ربیعی در گزارشی به سازمان جهانی کار اعلام کرده بود که رضا شهابی آزاد شده و به سر کار برگشته به محض این‌که این مسأله را سازمان جهانی کار به ما اطلاع داد ما تکذیب کردیم و گفتیم سر کار برنگشته‌ام. در راستای همان نامه ربیعی به سازمان جهانی، رفتم وزارت کار و پیگیر شدم. متأسفانه پاسخی به من ندادند و در نهایت حواله دادند به اداره کار استان که مراجعه کردم گفتند شما این‌جا پرونده ای ندارید و وزارت کار

گزارشی درباره وضعیت شما خواسته بود و ما هم گزارش داده‌ایم. هیچ پرونده‌ای این‌جا نداری و مسأله بازگشت به کار شما مربوط به ما نمی‌شود و مربوط به وزارت کار است و آن‌ها باید تصمیم بگیرند».

ربابه رضائی، همسر رضا شهابی هم‌زمان با زندانی بودن این فعال کارگری و برای گذران زندگی به تهیه و فروش مواد غذایی اقدام کرد. اقدامی که بعد از آزادی آقای شهابی از زندان با همراهی او صورت می‌گیرد اما رضا شهابی درباره محدودیت‌ها و مشکلاتی که در این عرصه متوجه او و خانواده‌اش شده گفت: «من دو بچه دانشجو دارم باید هزینه آن‌ها را فراهم کنم. هزینه اجاره خانه و آب و برق و بقیه هزینه‌های زندگی هم هست و تلاش ما این است که بتوانیم از طریق درست کردن ترشی و رب و آب غوره و چیزهای دیگر، زندگی‌مان را حداقل تامین کنیم که محتاج کسی نشویم. متأسفانه نمی‌دانم چه دست‌هایی در کار است و برنامه‌شان چیست که حتی این را هم بر نمی‌تابند و حتی در سطح این‌که من در خانه ترشی درست کنم و بفروشم هم اجازه نمی‌دهند اینکار را بکنم. مشکلات و موانعی به وجود می‌آورند که حتی نمی‌توانم آزادانه محصولات خودم را در یک نمایشگاه عرضه بکنم.»

آقای شهابی درباره این محدودیت‌ها توضیح داد: «قبلاً در نمایشگاه محصولات غذایی در خیابان وصال می‌خواستیم شرکت کنیم که مشخصاً از وزارت اطلاعات تماس گرفتند و گفتند شما نباید بروی و اگر بروی با مشکل مواجه می‌شود. ممانعت کردند و من مجبور شدم نروم. همسر من در این نمایشگاه شرکت کرد. این‌بار اما برای نمایشگاه ارائه محصولات غذایی در نیاوران با این‌که خود مسئولان نمایشگاه استقبال کرده و گفته بودند دو میز به ما می‌دهند و پول را هم ما واریز کرده بودیم. اما گفتند که غرفه نمی‌دهند و فقط خانم من می‌تواند برود آن‌جا بایستد و سفارش بگیرد که من مخالفت کردم. گفتند که به آن‌ها گفته شده اگر من حضور داشته باشم نمایشگاه را تعطیل می‌کنند ما هم نرفتیم که مشکلی برای کسی پیش نیاید. به من گفتند حتی اجازه نمی‌دهند جلوی نمایشگاه بروم و اگر خواستم باید دو سه چهارراه دورتر از نمایشگاه بایستم.»

نمایشگاه محصولات غذایی فرهنگسرای در خیابان نیاوران در روزهای ۱۳ تا ۱۵ شهریور ماه بدون حضور رضا شهابی و محصولات غذایی او و همسرش برگزار شد. آقای شهابی گفت: «به من نگفتند از سوی چه نهادی اجازه نداده‌اند که ما حضور داشته باشیم.»

او به اخراج چند تن از همکاران اش از شرکت اتوبوس‌رانی اشاره کرده و گفت: «متأسفانه فقط من نیستم که چنین شرایطی دارم ۵ نفر از همکاران من در سندیکای شرکت واحد به دلیل حق‌خواهی، به دلیل تشکل‌خواهی اخراج شده‌اند و در شرایط بد اقتصادی قرار گرفته‌اند از جمله حسن سعیدی، ناصر محرم زاده، حسین کریمی سبزواری و خانم فرحناز شیرینی در این ۷-۸ سالی که اخراج شده‌اند و هیچ نهادی هم پاسخگو نیست و اجازه هم نمی‌دهند که حتی در جای دیگری شاغل شوند در حرفه خودشان که رانندگی است در بخش خصوصی شاغل شوند. ما امیدواریم مسئولان حداقل تدابیری بیندیشند که کارگران به حق و حقوق‌شان برسند و به خاطر حق‌خواهی و تشکل‌خواهی و سندیکاهای پرونده‌سازی امنیتی نشوند.»

به گفته آقای شهابی «امروز اگر ایران به این وضعیت گرفتار شده دلیل‌اش نبود تشکل‌های مستقل کارگری که از بدنه خود کارگران برآمده باشد است. نهادهای فرمایشی مثل شوراهای اسلامی کار تا به امروز به اعتراضات و خواسته‌های کارگران سرپوش گذاشته‌اند و در نهایت شرایط اسفبار امروز به وجود آمده. کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند، مواد اولیه به راحتی گیر نمی‌آید و کارگران تحت فشار تعدیل نیرو و اخراج هستند و اگر این شرایط ادامه داشته باشد ما شاهد اعتراضات بیش‌تری خواهیم بود.»

شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران عمومیت دارد و هر از چندگاهی گزارش‌هایی از شکنجه زندانیان و حتی جان‌باختن زندانی در زیر شکنجه منتشر می‌شود.

چندی پیش انتشار روایت اسماعیل بخشی از شکنجه‌اش در دوران بازداشت، مسأله شکنجه را مجدداً در مرکز توجه قرار داده بود. بخشی ۱۵ دی ۱۳۹۷ در اینستاگرام خود نوشته بود که در دوران بازداشتش آن‌قدر شکنجه شده که سه روز نمی‌توانسته حرکت کند. بخشی، محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران را به «مناظره زنده تلویزیونی» دعوت کرد تا درباره پرونده او پاسخ‌گو باشد.

برخی از فعالان اجتماعی، کارگری، اجتماعی و سیاسی که در دوران بازداشت خود شکنجه شده‌اند، روایت‌هایشان را بازگو کرده‌اند.

یکی از بستگان رضا شهابی درباره آنچه بر این فعال کارگری در زندان گذشته به بی‌بی‌سی ۱۷ گفت: رضا شهابی زکریا، راننده و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در ۲۲ خرداد ۸۹ در حال رانندگی اتوبوس حامل مسافران بازداشت شد. در طول مسیر انتقال به اوین چند ساعتی او را مورد ضرب و شتم قرار داده و به سر، پهلوی و گردنش ضرباتی وارد می‌کنند که باعث مصدومیت جدی در گردن می‌شود. آقای شهابی تا مهرماه سال ۹۰ به مدت ۱۹ ماه در سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ اوین زیر نظر وزارت اطلاعات بود و مدام شکنجه و فشار روحی و روانی شده است.

یکی از شکنجه‌ها این بوده که «او را بر صندلی نشاند و دست و پایش را با چسب به صندلی بسته به سر، پا و گردنش ضربه زدند که به دلیل ضربات در طول دوره بازجویی، گردن و کمر او به شدت مصدوم شد که سال‌ها بعد از ناحیه کمر و گردن تحت عمل جراحی قرار گرفت.»

«همچنین او را در سلول‌هایی با بوی بد فاضلاب، صدای بلند هواکش و چراغی که همیشه روشن بود نگهداری می‌کردند. در طول ۱۹ ماه بازجویی، آقای شهابی در حالی که چشم‌بند داشته و رو به دیوار نشاند شده بوده، بارها مورد ضرب و شتم با دست و پا، باتوم و ابزارهای دیگر قرار می‌گیرد.»

به گفته یکی از بستگان آقای شهابی، این فعال کارگری «در دوره بازجویی به علت مصدومیت، توان نشستن و ایستادن نداشت و او را در درمان نمی‌کردند، فقط قرص‌هایی که باعث منگی او شده به او می‌دادند. وقتی او زیر شکنجه حاضر به پذیرش خواسته بازجویان نشد، به او می‌گویند اعدام می‌شود و حتی حکم اعدام را به او نشان می‌دهند و وقتی نمی‌پذیرد که اعتراضات مورد نظر بازجویان را تأیید کند ضرب و شتم می‌شود. بعدها به او می‌گویند اگر خواسته بازجو را قبول نکند به او حکم ۲۰ سال زندان می‌دهند، اجازه هواخوری و ملاقات هم به او نمی‌دادند.»

در یک مرحله به آقای شهابی می‌گویند حکم بازداشت همسر و خواهرش نیز صادر شده و حتی حکمی در این مورد به او نشان می‌دهند و سپس او را در سلولی می‌برند که صدای زنان می‌آمده و تا این تصور ایجاد شود که اعضای خانواده بازداشت شدند.

«مادر آقای شهابی بر اثر فشارهای عصبی ناشی از «دستگیری فرزندش» سگته می‌کند و فوت می‌کند اما به آقای شهابی اجازه حضور در خاکسپاری مادرش داده نمی‌شود. یک بار که در بند ۲۰۹ آقای شهابی را به علت مصدومیت نزد پزشک بند می‌برند، پزشک می‌گوید وضع جسمی‌ات خراب است چرا اعتراف نمی‌کنی که راحت شوی و بروی؟ آقای شهابی نیز می‌گوید تو پزشکی یا بازجو. پزشک هم به جای دستور اعزام او به بیمارستان فقط مقداری قرص تجویز می‌کند.»

با پیگیری همسرش، ربابه رضائی و فشار افکار عمومی، آقای شهابی را به بیمارستان منتقل کردند و مدتی هم به مرخصی پزشکی رفت.

رضا شهابی در اعتراض به شرایطش چند مرحله اعتصاب غذا کرد، از بیست روز تا بیش از پنجاه روز. بعدها هم او را به زندان رجائی شهر تبعید کردند.

قاضی صلواتی در جلسه اول دادرسی به آقای شهابی می‌گوید: «حکم تو اعدام است اگر قبلی‌ها را اعدام می‌کردیم پر رو نمی‌شدید آقای شهابی اعتراض کرده و به دادستان نامه می‌دهد که چه‌طور دادگاه برگزار نشده قاضی حکم می‌دهد؟ در جلسه بعدی نماینده دادستان به قاضی صلواتی می‌گوید این چیزی در پرونده اش نیست، آقای صلواتی می‌گوید گردش کار اطلاعات را نگاه کن شهابی اعتراض می‌کند.»

بنا به اظهارات همکاران آقای شهابی، تنها محتوای موجود برای محکوم کردن آقای شهابی اعتراف کذب یکی از همکارانش بوده در حالی که اعتراف شخص دیگر علیه متهم، حتی طبق قوانین قضائی ایران، سندیت ندارد. استناد به اعتراف همکار برای محکوم کردن رضا شهابی را دولت ایران در گزارشی رسمی به سازمان جهانی کار نیز به طور عمومی منتشر و اعلام کرده است.

آقای شهابی ۶ سال حبس گرفت و بعد در زندان اوین بنا بر شکایت سازمان زندان‌ها یک سال دیگر نیز به حکمش اضافه می‌شود پس از ۷ سال و همچنین هفت ماه حبس اضافه که منجر به اعتصاب غذای آقای شهابی می‌شود، در اسفند ۹۶ از زندان رجائی شهر آزاد می‌شود.

آقای شهابی از کار اخراج و حقوقش قطع شده است و در طول این چند سال خانواده‌اش تحت فشار اقتصادی بوده‌اند. به همین دلیل این فعال کارگری با همسرش ربابه رضائی رب و محصولات غذائی خانگی درست می‌کنند. او کماکان از مصدومیت‌های دوره زندان رنج می‌برد.

لازم به یادآوری است که کمیته دفاع از رضا شهابی در سال ۱۹۹۰ توسط اعضا خانواده و دوستان رضا و جمع کثیری از فعالین کارگری و در مجمع موسس برگزار شده در تهران تشکیل شده بود.

محمود صالحی، از چهره‌های سرشناس جنبش کارگری سخنگوی این کمیته انتخاب شد. این کمیته و خود محمود صالحی به طور مرتب درباره وضعیت رضا شهابی در زندان اطلاع‌رسانی کردند که بسیار آزادی رضا بسیار موثر بود.

محمود در نامه سرگشاده ۱۸ خطاب به کارگران مردم آگاه و آزادی‌خواه و تشکل‌های کارگری از حمله نوشته بود: همچنان که اطلاع دارید، رضا شهابی یکی از کارگران شرکت واحد تهران و حومه از تاریخ ۱۳۸۹/۳/۲۳ دستگیر و به اتهام دفاع از کارگران و محرومان جامعه مدت دو سال و نیم، در زندان اوین محبوس است.

بنا به گفته خود رضا، مأموران بازجو در بدو ورود ایشان به بازداشتگاه او را با شدیدترین شیوه شکنجه کردند که این شکنجه باعث شده تا رضا از ناحیه گردن دچار مشکل گردد. بنا به تشخیص و دستور پزشکان، رضا را عمل جراحی کردند و بعد از عمل قرار بود که ایشان را در مکانی آرام و به دور از هر گونه آلودگی ... نگهداری کنند. اما این روزها فشار آن‌قدر علیه زندانیان سیاسی شدید شده است که رضا طی یک نامه به تاریخ ۹۱/۹/۲۵ به این فشارها اعتراض کرده و این نامه رسماً انتشار یافته و رضا دو مورد از آن را به اطلاع ما رسانده است که یا دست به اعتصاب غذا می‌زند و یا به اعتراض به وضع موجود از گرفتن هر گونه خدمات درمانی و بهداشتی خود داری می‌کند. خود رضا در پایان گفته است که: «فعلاً گزینه دوم را انتخاب کرده‌ام.»

کارگران، مردم آزاده، تشکل‌های کارگری؛

ما این روزها شاهد اعتصاب غذای نسرین ستوده و صدها زندانی سیاسی در زندان‌های ترکیه بودیم. ما شاهد آن بودیم که چه‌طور زندانیان سیاسی به خاطر فشارهای پیش از حد با جان خود به مقابله با کسانی درافتادند که از هر نظر با هیچ اصول انسانی پایبند نیستند و نسبت به جان زندانیان سیاسی که ۵۰ روز از خوردن هر گونه خوراکی خودداری کرده بودند، افتخار می‌کنند و با خیال آسوده به عیش و نوش خود مشغول هستند. ما شاهد بودیم که چه‌طور مسئولان زندان با کمال بی‌شرمی اعلام می‌کنند که: «بگذار زندانیان جان خود را از دست بدهند، ما که به آنان پیشنهاد اعتصاب غذا نداده‌ایم.»

ما مردم باید در آینده نه چندان دور شاهد هزینه جبران‌ناپذیر اعتصاب غذای ۵۰ روزه زندانیان سیاسی چه در زندان‌های ایران و چه در زندان‌های ترکیه باشیم که چه‌طور این زندانیان اعتصابی به مرض‌های گوناگونی دچار می‌شوند که هیچ دکتر و درمانی نمی‌تواند سلامتی آنان را برگرداند.

این در حالی است که کارگران زندانی در ایران، تنها به اتهام دفاع از حقوق خود و هم‌طبقه‌ای‌هایشان و به اتهام بیان خواست و مطالبات برحق‌شان تحت شکنجه و آزار روحی و جسمی قرار می‌گیرند. زندانیان سیاسی از جمله رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی و ... چند مورد اعتصاب غذا کردند تا شاید بتوانند تغییری در وضعیت موجود زندان‌ها به وجود بیاورند.

این زندانیان می‌خواهند به ما مردم بگویند که تحمل زندان در شرایطی که حتی نان برای خوردن، لباس برای پوشیدن، درمان برای مریض‌ها، خدمات رفاهی از جمله پتو، تخت، ملافه، جای خواب، لوازم بهداشتی، حمام، آب گرم و ... وجود ندارد، طاقت فرساست. آن‌ها برای دفاع از حرمت و کرامت انسانی و تنها به خاطر بیان خواست و مطالبات برحق‌شان این‌گونه بی‌رحمانه مورد غضب محافظین سرمایه قرار گرفته‌اند و هر وقت به این وضع موجود اعتراض می‌کنند بلافاصله آن‌ها را از یک بند به بند دیگر و یا از یک شهر به شهر دیگری انتقال می‌دهند، زندان‌بانان سعی دارند تا با این شیوه خانواده‌های زندانیان سیاسی را تحت فشار روحی و اقتصادی قرار دهند و نتوانند حتی سالی یک بار به دیدن عزیزان‌شان بروند. زندانیان اعتصابی، بوسیله اعتصاب غذا می‌خواهند به خواست و مطالبات خود که همان برخورد انسانی با آنان و یا تامین نیازهای روز مره آنان است برسند، هر چند در کشوری که ما زندگی می‌کنیم ارزان‌ترین جنس که می‌شود آن را در همه جای این کشور تهیه و خریداری کرد و هر روز قیمت آن پائین و پائین‌تر می‌آید جان انسان است، آن هم انسانی که به جرم اعتقاداتش در زندان باشد.



محمود صالحی در پایان نامه‌اش چنین تاکید می‌کند:

«من به عنوان یک کارگر و سخن‌گوی کمیته دفاع از رضا شهابی که سال‌ها به جرم دفاع از محرومان و مردم ستم‌دیده متحمل زندان شدم، تمام آن درد و رنج‌هایی که رضا در نامه خود نوشته است با گوشت و پوست و استخوان لمس

کرده‌ام. برای من کاملاً قابل فهم است که عزم و اراده رضا شهابی برای رویارویی با این بی‌عدالتی و این جنگ نابرابر، جزم شده است اما وخامت وضعیت جسمی، زندگی و سلامت رضا شهابی را به مخاطره انداخته است. بدون شک هر گونه خطری که متوجه رضا شهابی گردد، مسئولیت آن مستقیماً بر عهده مسئولین زندان و زندانبانان است.

کارگران مردم شریف و آزادی‌خواه؛

به هر نحو ممکن باید به دفاع از رضا شهابی و دیگر زندانیان سیاسی برخاست. باید در تمام دنیا یک کارزار بین‌المللی و یک کمپین وسیع در حمایت از رضا شهابی و دیگر فعالین زندانی به راه انداخت و با فشارهای وارده خواستار مداوای فوری و بدون قید و شرط رضا شهابی و دیگر زندانیان سیاسی و عادی شد. مسلماً ما کارگران در برابر این ظلم سکوت نخواهیم کرد و با اتحاد و همبستگی طبقاتی می‌توان تعرض حامیان سرمایه و فشار آن‌ها بر فعالین کارگری زندانی را به عقب راند.»

در پایان ضرورت دارد که همه نیروهای مدافع جنبش کارگری و آزادی‌خواه و برابری‌طلب تهدید رضا شهابی و خانواده‌اش محکوم کنند. در مقابل چنین اقدام جنایت‌کارانه‌ای نباید سکوت کرد چون قاتلین و جانیان حاکمیت در فضای سکوت راحت‌تر می‌توانند به اهداف پلید و غیرانسانی خود برسند. اما اگر اطلاع‌رسانی شود و افکار عمومی آگاه باشد احتمال این که طرح و نقشه جنایت‌کارانه آن‌ها نقش بر آب شود بسیار زیاد است.

من برای ربایه شهابی و رضا شهابی این دو هم‌رزم و همچنین بجیبیه صالحی و محمود صالحی و همه فعالین کارگری و خانواده‌های آن‌ها و به طور کلی برای جنبش کارگری ایران و سایر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تندرستی و موفقیت آرزو می‌کنم!

منابع:

- ۱- صفحه فارسی ویکی‌پدیای رضا شهابی
- ۲- صفحه ویکی‌پدیای خانه کارگر
- ۳- <http://bit.ly/U7qb8Q>
- ۴- در باره سندیکای شرکت واحد
- ۵- صفحه ویکی‌پدیای بازداشتگاه ۲۰۹ اوین
- ۶- صفحه ویکی‌پدیای قاضی ابولقاسم صلواتی
- ۷- صفحه ویکی‌پدیای عباس جعفری دولت آبادی
- ۸- صفحه ویکی‌پدیای سعید متین پور
- ۹- صفحه ویکی‌پدیای ستار بهشتی
- ۱۰- گفت‌وگوی توانا با محمود صالحی
- ۱۱- گفت‌وگوی توانا با محمود صالحی
- ۱۲- صفحه ویکی‌پدیای سیمین بهبهانی
- ۱۳- صفحه ویکی‌پدیای محمدعلی عمویی
- ۱۴- صفحه ویکی‌پدیای نسرین ستوده
- ۱۵- زندگی‌نامه محمد ملکی در وبسایت توانا

۱۶- یورونیوز، ۲۰۱۸-۰۹-۰۸

۱۷- بی‌بی‌سی، ۱۷ دی ۱۳۹۷ - ۷ ژانویه ۲۰۱۹

۱۸- محمود صالحی، ۹۱/۹/۲۷.

سیزدهم اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰ - سوم مه ۲۰۲۱